

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children

کودکان

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – نژدهم می 2012

نونهال تازه گل

نورچشمان مرتضی جان

صفحه 28 اپریل 2012 با خیر مقدم به جوانترین همکار پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" مزین گردیده بود. این همکار تازه گل ما "مرتضی جان" نام دارد که شعر غزّا و با محتوای عالی سیاسی ذیل را سروده است:

قلمه پاخیره عنوان ولیکه!!!

خوک چی وطن ورنوی، نوم ئی شیطان ولیکه!!!

این جگرگوشه که در یک فامیل بادرک و وطنپرست بدنیا آمده، شش و نیم ساله است و از همین حالا قلم را بدست گرفته و مشق شعر و شاعری و سیاست میکند؛ و چه محتوایی عالی را که این نونهال دبستان احساس برگزیده است!!!! او در فکر آباد کردن و ساختن وطن خود است و کسی را که وطنش را ویران میکند، شیطان مینامد. مرتضی جان دو چیز را علم ساخته است:

– یکی قلم را که سمبول علم و معارف و دانش است

– و دگر وطن و آبادی و شگوفائی وطن را

وی علی الحساب خط فاصل میان دوست و دشمن میکشد. آن را که در فکر وطن و آبادی و شگوفائی وطن است، دوست خود میشمارد و هر آنکه را وطنش را ویران میسازد، دشمن خود میداند. این نونهال تازه پای، گوئی از همان اول کار، بار و ثمر خود را نشان میدهد. بار و ثمر او در الفبای سیاست و عشق وطن رقم خورده است.

آرزو میکنم که مرتضای عزیز در آغوش خانوادهٔ پرفیض و وطنخواه خود همچنین به کار خود ادامه بدهد. همچنان آرزو میکنم که مانند مرتضی جان هزاران مرتضای دامان وطن قد برافرازند، سرنوشت وطن و مردم خود را بدست گیرند و نُحُوس داخلی و خارجی را از دامان مادر وطن بشویند!!!

مرتضای وطن

ز سر، بهشت برین است تا به پای وطن
ز خاک پاک وطن هرچه سرزند نیکوست
سرشت و آب و هوائی که در وطن بینم
مگر عجیب بسی میرسد که در این خاک
یکی گیاه نجیب و دگر گیاه خبیث
یکی که مایهٔ عیش است و در سراسر عمر
دگر که زهر بیاشد و در بساط وطن
خدای را! مددی کن که از بطن زمین
قسم به نام وطن میخورم، که میبالم
به بیت دلکش پشتو و متن سنگینش
خداش خیر دهـاد و بیورود پربار

به یمن طبع سخندان و بی ریای "خلیل"
بُود، که دُرّ دری یافت هُوی و های وطن

تذکر:

اصل نوشته روز اول می 2012 رقم زده شد، ولی قسمت منظومش نسبت گرفتاریهای بیش از حد راقم، همانطور در خامکوک ماند. اینک که فراغتی دست داده است، آن را پخته ساخته تقدیم میکنم. امیدوارم که دل نازک مرتضی جان ارجمند ازین تأخیر نرنجیده باشد!!!
چنان که خوانندهٔ گرامی توجه فرموده، منظومه در عین بحر و دو قافیه سروده شده است.

* - "رشید" صفت مشبیه از ریشهٔ ثلاثی "رُشد" یعنی "رشد یابنده و آنکه رشادت بخرج دهد" و "محمود" اسم مفعول از مصدر سه حرفی "حمد" و در معنای "نکو" و "پسندیده" است. منظور و مراد از این دو لغت، محض مفهوم و مدلول لغوی آنهاست، که با اسمای خاص ربطی نمیگیرد.